

تبیین معنای «رجال مذهبی - سیاسی» درج شده در اصل ۱۱۵
قانون اساسی با تأکید بر سیره علوی

صغری لک زایی* / عباسعلی فراهتی**

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۳۰

چکیده

در اصل ۱۱۵ قانون اساسی خصوصیات برای مقام ریاست جمهوری بیان گردیده که قید «رجال مذهبی - سیاسی» به عنوان پیش شرط آن عنوان شده است. با عنایت به ابتدای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اسلامی باید دید چه مبنای شرعی و دینی برای این خصوصیت وجود دارد؟ از آن جایی که حکومت اسلامی پس از رسول خدا ﷺ یک بار دیگر در دوران حکومت پنج ساله امیرالمومنین (علیه السلام) جان تازه‌ای گرفت لذا الگوبرداری از سیره آن حضرت (علیه السلام) می‌تواند مبنای دقیقی برای نظام مقدس جمهوری اسلامی قرار گیرد. این مقاله بر آن است تا با بررسی منش و سیره عملی امیرالمومنین (علیه السلام) در گزینش صاحبان مناصب حکومتی به این مهم دست یابد که آیا می‌توان ردپایی از خصوصیت رجل مذهبی - سیاسی در سیره آن حضرت (علیه السلام) یافت؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که اگر چه واژه ریاست جمهوری در نهج البلاغه و متون مربوط به آن دوران نیامده است ولی با توجه به آن که این مقام نیز یک منصب حکومتی است، می‌توان معیارهای آن را در بیانات امام (علیه السلام) راجع به گزینش حاکمان واکاوی نمود. با بررسی و تحقیقی که در سیره علوی (علیه السلام) صورت گرفت این حقیقت به اثبات رسید که در متون دینی خصوصاً معارف علوی به طور روشن معیارهایی برای تصدی مقام‌های حکومتی مشخص شده است که «حُسن

s1lakzaee@gmail.com

a.farahati@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه کاشان

** استادیار دانشگاه کاشان



شهرت» از جمله آنان می‌باشد به طوری که رجال صاحب منصب در حکومت علوی همگی از «حُسن شهرت» در زمینه یا زمینه‌های متعدد برخوردار بوده‌اند. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای (توصیفی - تحلیلی) و با بهره‌گیری از نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کتب سیره و تراجم نگاشته شده است.

واژگان کلیدی

رجل مذهبی- سیاسی، اصل ۱۱۵ قانون اساسی، سیره علوی، امام علی (علیه السلام)، سرشناس

۱. بیان مسأله

مطابق با اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی- سیاسی بوده که ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، اصل ۱۱۵).

حال با توجه به آن که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای شرع مقدس اسلام نوشته شده است (همان، ۱۳۷۲، اصل چهارم) لذا باید بتوان برای قید «رجال» در تعبیر «رجال مذهبی- سیاسی» مبنایی در قرآن و سنت یافت. چنان که امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند. ایشان معتقد بودند کسانی که برای طرح قانون اساسی نظریه می‌دهند باید وجود و ظهور مبانی و احکام اسلام را در آن تأیید و تکمیل نمایند که اصول و نقشه‌های اساسی و سازنده اسلام در هر قسمت هرچه کامل‌تر و رساتر عرضه شود. علاوه بر آن می‌فرمودند که نظرهای مخالف با مبانی اسلام از همان ابتدا قابل طرح نبوده و ضد انقلاب و رای قاطع ملت است. ایشان معتقد بودند که این‌گونه نظرها از هر فرد و گروهی که باشد باید از نظرهای صحیح و مبتنی بر مبانی اسلام و انقلاب ملت جدا شود (پیام مورخه، ۲۹ خرداد، ۱۳۵۸).

یکی از راه‌های دست‌یابی به این مبنا، بررسی سیره عملی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) طی حکومت پنج ساله‌شان می‌باشد. بنابراین سوال اصلی این پژوهش آن است که رجال صاحب منصب حکومتی در زمان امام علی (علیه السلام) چگونه رجالی بودند؟

۲. پیشینه تحقیق

تحت عنوان «رجال مذهبی - سیاسی» دو مقاله به رشته تحریر درآمده‌اند که در زیر به بررسی شیوه نگارش آن‌ها و وجه تمایز این اثر پرداخته می‌شود.

- «کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی» به قلم سید احمد میر به چاپ رسیده است. این مقاله با محوریت بحث ریاست جمهوری زنان به تبیین مفهوم رجال مذهبی سیاسی در اصل ۱۱۵ پرداخته، آن‌گاه به نقد و بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان در این زمینه اهتمام ورزیده است. از تقابل واژه «زنان» در مقابل «مردان» می‌توان دریافت که نویسنده در طول مقاله مفهوم حقیقی رجل را مد نظر قرار داده است. چنان‌چه به هنگام نتیجه‌گیری، زنان را فاقد صلاحیت ریاست جمهوری معرفی می‌کند.

- «تأملی در باب شرط رجل مذهبی سیاسی در خصوص رئیس جمهور» نگاشته‌ی نویسندگان توکل حبیب زاده و امیر حسین اصل زعیم است. این مقاله مبنای وضع رجل مذهبی - سیاسی را مبنای دینی می‌داند. نویسنده در ابتدا شرایط کلی‌ای را برای تصدی مناصب حکومتی معرفی کرده است، آن‌گاه ریاست جمهوری را در زیر مجموعه آن‌ها قرار می‌دهد. وی در نهایت، «رجل مذهبی - سیاسی» را برخوردار از شروط سه‌گانه فقهت (دین شناسی)، سیاست (آگاهی به مقتضیات زمانه) و عدالت (عدم انحراف تعمدی از قانون) نتیجه می‌گیرد. در این مقاله به طور مجزا به معنای «رجل» پرداخته نشده و به جای آن قید مذهبی - سیاسی تفصیل یافته است. چنان‌چه مراد نویسنده از فقهت معنای لغوی آن یعنی دین‌شناسی اعم از احکام و مسائل کلامی، سیاسی و اعتقادی باشد اشکالی بر او وارد نیست اما چنان‌چه وی از فقهت معنای اصطلاحی آن یعنی صاحب نظر در احکام و مجتهد بودن را برداشت کرده باشد قابل نقد است چرا که میان تصدی مقام ریاست جمهوری و فقهت لازمه‌ای وجود ندارد و احراز این مسئولیت در قانون اساسی به برخورداری از فقهت به معنای مصطلح آن مشروط نشده است و مصادیق ریاست جمهوری در ادوار گذشته به جز شخص مقام معظم رهبری هیچ یک فقیه نبوده‌اند.

اما وجه تمایز این اثر در آن است که به طور خاص و با محوریت صاحبان مناصب در حکومت علوی به کاوش پیرامون معنای «رجل» پرداخته و از آن، حُسن شهرت - به عنوان معیاری برای ریاست جمهوری - را برداشت کرده است.

۳. تعاریف مفاهیم واژگان پژوهش

این بخش به تعاریف و مفاهیم واژگان کلیدی شامل رجال مذهبی - سیاسی و اصل ۱۱۵ قانون اساسی می‌پردازد.



۳.۱. معنای لغوی رجال مذهبی - سیاسی

معنای این عبارت در گرو تفسیر هر یک از واژه‌های رجال، مذهبی و سیاسی است.

رجال

رَجُلٌ به فتح راء یعنی مونث نیست، یعنی کامل است. رَجُلٌ به کسر راء به معنای پا (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۰۱). در لسان العرب به معنای جنس مذکر و صفت به معنای شدت و کمال بیان شده است: «و قد يكون الرَّجُلُ صفةً یعنی بذلک الشدّة و الکمال». علاوه بر آن در معنای شأن و منزلت هم آمده است: «و ذهب سيبويه إلى أن معنى قولك هذا زيد هذا الرَّجُلُ الذی من شأنه کذا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۶۵)

در کتب لغت فارسی نیز همین معانی آمده است. در لغت‌نامه دهخدا مقابل زن و مرآة نوشته شده است و در اصطلاح فقها بر ذکر مقابل اثنی از یکی از دو ثقل اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل ماده راء). رَجُلٌ سیاسی یعنی مرد سیاسی، سیاستمدار (معین، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ذیل ماده رَجُلٌ).

واژه «رَجُلٌ» در نهج البلاغه ۲۸ مرتبه در معنای حقیقی یعنی جنس مرد و ۴۴ مرتبه در معنای اعم آن یعنی فرد و انسان به کار رفته است. مثلاً در نامه ۱۴: «إِنَّ كَانَ الرَّجُلَ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ» (سیدرضی، ۴۰ق، ص ۲۸۰) رَجُلٌ در معنای حقیقی خود [نیز در خطبه‌های ۱۲۸ (همان، ص ۱۲۷) و ۵۶ (همان، ص ۴۶)، نامه ۳۴ (همان، ص ۳۰۹)، حکمت‌های ۹۷ (همان، ص ۳۷۶)، ۱۲۴ (همان، ص ۳۸۲) و ...] و در حکمت ۴۷: «قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ...» (همان، ص ۳۶۹) در معنای انسان به کار رفته است [نیز حکمت‌های ۹۴ (همان، ص ۳۷۵)، ۱۱۴ (همان، ص ۳۸۰)، ۱۱۷ (همان، ص ۳۸۱)، ۱۳۳ (همان، ص ۳۸۵)، ۳۰۳ (همان، ص ۴۱۶)، ۳۰۷ (همان، ص ۴۱۷) و ...]. بنابراین کلمه رَجُلٌ به طور خاص در معنای جنس مذکر، به طور عام بر انسان و در قالب صفت نیز به معنای کمال و شأن و منزلت کاربرد داشته است.

مذهبی

«الدَّهْبُ: التَّبَيُّرُ»، یعنی طلای ریخته نشده و سگّه نخورده یا طلایی که در خاک معدنش باشد. المَّذْهَبُ: شیء آب کاری شده با آب طلا، اسم فرزند شیطان، مصدر در معنای اسم مکان یا زمان.



الدَّهْبَةُ: استسقاء (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۰) شاید به جهت آن که فرد مبتلا به استسقاء، بدنش آب طلب می‌کند و آب باید به طور دائم در بدن وی رفت و آمد کند یا خودش در طلب آب رفت و آمد کند از این ماده استفاده شده است.

«الدَّهَابُ» یعنی رفت و آمد. به صورت «دَهَبَ به و أَذْهَبَهُ غیره» در معنای ازاله و از بین بردن به کار می‌رود. «المَذْهَبُ: الْمُتَعَدُّ الذی یَذْهَبُ إِلَیْهِ» یعنی معتقد، کسی که به سوی اعتقادش برده می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۳).

در میان کتب لغت فارسی‌زبان، دهخدا به طور جامع و مفصل آن را تعریف کرده است: «مذهب یعنی روش، طریقه، طریقت، شیوه، مسیر، راه و رسم، پیشه، مکتب، نحله، مسلک فلسفی یا سیاسی؛ در اصطلاح علم کلام اسلامی طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشاء اختلاف در آن توجیه مقدمات منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خداست، مانند مذهب شیعه امامی، اشعری، معتزلی و ماتریدی و در اصطلاح فقهی روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذهب شیعه، حنفی، مالکی، حنبلی و غیره است» (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل ماده مذهب).

بنابراین مذهب به طور مطلق در معنای روش و طریقه استعمال می‌شود که این روش و طریقه می‌تواند در کلام یا در فلسفه یا در مسلک سیاسی باشد. اما به طور خاص به اعتقادات دینی گفته می‌شود.

سیاسی

السُّوسُ: نام گیاهی شبیه به علوفه دام است. السَّیَّاسَةُ: عمل السَّائِسِ است، کسی که چارپایان را می‌چراند. حاکم و والی نیز رعیت و امورشان را یسوس می‌کند. السَّیَّاسَةُ: سر دو کتف تا بیخ گردن ستوران (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۳۶). «ساساه» یعنی فالانی را به عار و ننگ نسبت داد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰۹). سیاسی یعنی منسوب به سیاست، مربوط به سیاست و امور سیاسی (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه سیاسی؛ معین، ۱۳۸۸ش، ذیل حرف سین).

بنابراین در قید سیاسی نوعی معنای معاونت و پشتیبانی نهفته است. شاید وجه ارتباط معنای ثانویه با اولیه در آن باشد که فرد عهده‌دار امور سیاسی، مثل آن می‌ماند که زمام را در دست گرفته و بر پشت آن‌ها سوار و مسلط باشد.



۲.۳. معنای اصطلاحی رجال مذهبی-سیاسی

علیرغم آن که در قانون اساسی از جنس مرد بودن رئیس جمهور سخنی به میان نیامده است اما مطابق با صورت نهایی و مشروح مذاکرات مجلس این مقام به مردان اختصاص یافته است (یزدی، ۱۳۷۵ش، ص ۵۸۱). تفاوت‌های حقوقی که میان زنان و مردان، در تصدی قضاوت و مرجعیت و در مناصب اجتماعی مانند ریاست جمهوری وجود دارد، به خاطر استنادهای قرآنی- روایی است که عمده فقیهان و حقوق دانان به واژه «رجل» داشته‌اند. مرحوم سید محمد کاظم یزدی در مسئله ۲۲ عروه الوثقی در باب «اجتهاد و تقلید» ضمن برشمردن شرایط مرجعیت، مرد بودن را از شروط آن دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۲۷). علامه طباطبایی (ره) با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء بر این باور است که آیه شریفه تنها بر قوامیت مردان بر زنان در مسائل خانواده دلالت ندارد؛ بلکه در جهات اجتماعی مانند جهت حکومت و قضاوت نیز دلالت می‌نماید. استدلال علامه این است که قوام این مسائل بازگشت به تعقل و طبیعت می‌کند که در مردان تعقل بیشتر و طبیعت قوی‌تری وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳). آیت الله گلپایگانی نیز از جمله مراجعی بودند که با دقت نظر به بررسی و نقد پیش نویس قانون اساسی پرداخته، ضمن پیشنهاد اصولی جدید، بیش از ۶۰ مورد از اصول پیش نویس را نقد کرده و اصلاحات پیشنهادی خود را به محضر امام خمینی (ره) ارسال نمودند. «مرد بودن» رئیس جمهور، نخست وزیر و وزرا نیز از جمله شرایطی بود که ایشان بر آن اصرار می‌ورزیدند (حسینی میلانی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، صص ۴۷-۴۳).

آیات ۳۴ سوره نساء، ۲۲۸ سوره بقره و ۳۳ سوره احزاب و روایاتی نظیر روایت ابی خدیجه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۲، ج ۴)، وصیت پیامبر ﷺ به امیرالمومنین (علیه السلام) مبنی بر عدم تولیت زنان برای قضاوت (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۶، ج ۳۳۰۸۹)، روایت عدم رستگاری قومی که زنان سرپرست آنان هستند (نووی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۲)، نیز روایتی مبنی بر برشمردن وظایفی چون قضاوت که مختص مردان است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۵۴، ج ۱) از جمله ادله این گروه می‌باشد که به توضیح دو نمونه قرآنی از دید آیت الله گلپایگانی پرداخته خواهد شد. ایشان ذیل آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء، ۳۴) گفته است این آیه ظاهر در قیمومیت مردان بر زنان دارد و لازمه آن سلطنت رجال و حکومت آنهاست. همچنین افزوده‌اند هر چند که این آیه مربوط به روابط زوجین و مناسبات خانوادگی است اما با قیاس اولویت قطعیه از آن عرصه اجتماع نیز فهمیده می‌شود. آن



گاه با استناد به قولی از جواد الفاضل به تفصیل موضوع پرداخته و به ذکر برتری مردان در علم، عقل، قدرت، حسن تدبیر، مرد بودن انبیاء و خلفاء و ائمه جماعات، حضور آنان در جهاد و ایراد اذان و خطبه پرداخته است. او ادامه می‌دهد که نبوت و امامت و ولایت در مردان است و تا به امروز موردی از انعقاد قضاوت برای زن را نمی‌یابیم هر چند که برخی چون حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) شایستگی چنین مقامی را داشته‌اند (حسینی میلانی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، صص ۴۴-۴۳).

شاهد مثال قرآنی دیگر که ایشان بدان اشاره کرده‌اند آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (احزاب، ۳۳) است که لازمه تصدی مقام قضاوت برای زن، خروج وی از خانه و شنیدن صوتش توسط مردان و ... است و این‌ها از اموری هستند که در شرع از آن نهی شده است و صحابه از زن و مرد، عایشه دختر ابی بکر را به خاطر خروج از خانه‌اش به سمت بصره سرزنش می‌کردند (حسینی میلانی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۴۵).

واژه «مذهب» در اصول ۱۱۳ تا ۱۵۵ در دو موضع ذکر شده است: یک مورد در اصل ۱۱۵ به عنوان پیش شرط سایر شروط و دیگر در اصل ۱۲۱ به هنگام تحلیل مبنی بر پاسداری از مذهب رسمی کشور. این در حالی است که ۴۳ اصل دیگر به تبیین وظایف سیاسی رئیس جمهور پرداخته است. بنابراین بُعد سیاسی این مقام پررنگ‌تر از بعد مذهبی خودنمایی می‌کند و باید گفت واژه مذهبی، قیدی تأییدی برای سیاسی بوده است. چرا که اگر فرد صاحب مقام سیاسی، متدین و خداشناس باشد به عدالت نزدیکتر و احتمال خطای او کمتر خواهد بود. اما مراد از سیاسی و متأخر آمدن آن می‌تواند اشاره‌ای به منشأ سیاست در اسلام داشته باشد یعنی فردی که عهده‌دار مقام سیاسی می‌شود بایستی سیاست خود را در راستای مذهب اسلام تنظیم نموده و از آن تخطی ننماید. با این بیان خط مشی سیاسی رئیس جمهور در ایران از مکتب سکولاریسم، لائیک و ... جدا می‌شود.

۳.۳. اصل صد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول ۱۵۵-۱۱۳ به طور مبسوط به شرح وظایف ریاست جمهوری پرداخته است. مطابق اصل ۱۱۳، رئیس جمهور پس از مقام معظم رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است (قانون اساسی، ۱۳۷۲، اصل ۱۱۳). در اصل ۱۱۵ به طور بارزی به ویژگی‌های رئیس جمهور اشاره شده است و به موجب آن «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی - سیاسی و

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، اصل ۱۱۵).

همان طور که می‌بینیم رجال مذهبی - سیاسی پیش شرط مقام ریاست جمهوری در اصل ۱۱۵ عنوان شده است که در زیر به تبیین معنای اصطلاحی آن پرداخته خواهد شد.

۴. بررسی حُسن شهرتِ رجال منصوب امام علی (علیه السلام) در بلاد اسلامی

هر چند که در زمان امام علی (علیه السلام)، سیستم حکومتی به پیچیدگی و تکامل سیستم امروزی با تفکیک کامل مقامات وجود نداشت اما در همان زمان هم دستیاران و کارگزاران بی شماری تحت فرمان ایشان به اداره امور درون و برون کشوری اهتمام داشتند. از جمله آن‌ها می‌توان به کارگزارانی سرشناس اشاره نمود که به عنوان فرماندار و استاندار برای هر منطقه فرستاده می‌شدند. مجموعاً چهار کشور ایران، عراق، عربستان و مصر در دامنه حکومت علوی قرار می‌گیرند که با بررسی تراجم و شرح حال هر یک از کارگزاران مشخص گردید که قدر مشترک میان امرای منصوب از جانب امام علی (علیه السلام)، حُسن شهرت و تخصص آنان در یک یا چند زمینه می‌باشد. در این تحقیق براساس صفات تعلیمی کارگزاران، چهار عرصه نظامی، سیاسی، اجتماعی و علمی برای تبیین معنای رجل و هدایت به سمت حُسن شهرت به کار گرفته شده است.

۴.۱. سرشناسان عرصه نظامی

اهمیت وجهه سرشناس نظامی آن جا روشن می‌گردد که امام (علیه السلام) در به کارگیری افراد شجاع تأکید می‌کند: «كُنَّا الصَّقَّ... تُرَاهِلُ التَّجْدَةَ وَالشَّجَاعَةَ» (سیدرضی، ۴۰ ق، ص ۳۳۰). «نجد» یعنی زمین مرتفع، شجاعت، رفتن در کاری که دیگران در آن عاجزند (قرشی بنایی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۱۰۱۳).

در جای دیگر فرموده‌اند از کسانی باشند که به ناتوانان مهربانی کنند و بر زرومندان سخت گیرند: «يُرَافُ بِالضَّعْفَاءِ وَيَبُوءُ عَلَى الْأَقْوِيَاءِ» (سیدرضی، ۴۰ ق، ص ۳۳۰). شارحین نهج البلاغه در شرح آن نوشته‌اند: «أَيُّ يَلْعُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَيُدْفَعُ ظَلْمَهُمْ عَنِ الضَّعْفَاءِ» یعنی بر قدرتمندان برتری می‌یابد و ظلم آن‌ها بر ضعیفان را دفع می‌کند (انصاریان، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۲۵۴). و در بعضی از نسخ «ینبوعن

الأقویاء» آمده است یعنی از آن‌ها ظلم را دور می‌کند و امکان ظلم و تعدی بر ضعفاء را به آن‌ها نمی‌دهد: «یتجافی عنهم و یبعد- ای لا یمكنهم من الظلم و التعدی علی الضعفاء» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۵۳).

کارگزاران حکومت علوی (علیه‌السلام) با برخورداری از وجهه نظامی و شرکت در جنگ‌های متعدد چنین شجاعتی را به اثبات رسانیده‌اند. در این راستا شرح حال مالک بن اشتر، سهل بن حنیف انصاری و حذیفه بن یمان خواهد آمد.

مالک بن حارث نخعی ملقب به اشتر از مردم یمن و از یاران بزرگ امام (علیه‌السلام) مردی بسیار بزرگوار و دلاور بود. نقل است وقتی که طرمّاح بن عدی قاصد امام (علیه‌السلام) بر معاویه وارد شد معاویه به او گفت به پسر ابوطالب بگو من لشکریانی به شماره دانه‌های ارزن کوفه گرد آورده و اینک آهنگ پیکار با او را دارم. طرمّاح پاسخ داد علی (علیه‌السلام) را خروسی شکافته چشم است که آن همه دانه‌ها را برگیرد و معاویه از این گفته او درهم شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۲۹۴، ذیل حدیث ۵۵۱). وی از آن جهت به اشتر ملقب گردید که چشمانش در جنگ یرموک بر اثر ضربه شمشیر شکافته شد. چنان که زرکلی می‌گوید: «أمیر، من کبار الشجعان، کان رئیس قومه... شهد الیرموک و ذهب عینه فیها... شهد یوم الجمل و آیام صقین مع علی و ولّاه علی «مصر»، فقصدھا فمات فی الطریق» (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۶، ص ۱۳۱) و در روایتی دیگر آمده است: «فمات فی الطریق مسموماً» (الذهبی، ۱۴۰۹ق، ج عهد الخلفاء الراشدين، صص ۵۹۴-۵۹۳) علاوه بر آن ذهبی می‌افزاید: «مالک بن الحارث، شریف کبیر القدر فی النّخع... شهد الیرموک... کان خطیباً بلیغاً فارساً حاضراً صفین» (الذهبی، همان).

حضرت علی (علیه‌السلام) در پیام خود به مردم مصر، مالک را بر بدکرداران از آتش دوزخ سوزان‌تر و به سان شمشیری معرفی می‌کند که نه تیزیش کند شود و نه ضربتش بی‌اثر گردد (سیدرضی، ۴۰ق، ص ۳۱۲) آقای خوئی می‌گوید شجاعت اشتر به حدی از تواتر رسیده است که احدی آن را انکار نمی‌کند. مورخان او را کبش العراق نام نهاده‌اند و گوشه‌ای از شجاعت او در روزی است که آب را برگرفت و قهرمانان شام و سواران پیرو کفر و نفاق را از بین برد. او سوارکاری شجاع و سخت پیکار بود. هر کسی که درباره وقایع جمل و صفین و غیر آن تحقیق کند درمی‌یابد که اشتر بعد از امیر مومنان (علیه‌السلام) شجاعترین مردم بود (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۵، ص ۳۲۱).





سهل بن حنیف انصاری خزرجی کارگزار دیگر امام (علیه السلام) است که در مدینه خدمت می‌نمود. سهل مکنی به ابومحمد، مردی جلیل القدر و از بزرگان صحابه و بدری بود. در جنگ احد در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و حضرت (علیه السلام) می‌فرمود: «تَبْلُوا سَهْلًا» یعنی به سهل تیر بدهید و سهل هم آن تیرها را به طرف دشمن پرتاب می‌کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۲). برقی او را با برادرش عثمان از اعضای شرطة الخمیس معرفی کرده است (جبل عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۲۱؛ برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۴). ابن سعد گوید: سهل در جنگ بدر شرکت داشت و در جنگ احد نیز همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود (کاتب واقدی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، جزء ۲، ص ۴۰). در جایی دیگر به حضور سهل در ماجرای صلح حدیبیه تصریح شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۳).

حذیفه بن یمان چهره سرشناس نظامی دیگری است. عمر او را والی مدائن قرار داد و در دوره عثمان و امیر المومنین علی (علیه السلام) در این مقام ابقا شد. حذیفه به همراه پدرش در جنگ احد شرکت داشت و در طی آن پدرش را از دست داد. پس از آن در غزوه بدر و تمامی جنگ‌ها با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همراه بود. علاوه بر آن نبرد نهاوند، فتح همدان، ری و دینور همگی به دست او صورت گرفت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۲، صص ۱۸۱-۱۸۰؛ ذهبی، ۱۴۰۹ق، ج عهد الخلفاء الراشدين، صص ۴۹۴-۴۹۱).

برای سرشناسان نظامی به شرح حال عبیده سلمانی کارگزار فرات (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۴)، قرظة بن کعب انصاری استاندار کوفه (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۳۰۶؛ قمی، ۱۳۵۹ش، ج ۲، ص ۴۲۴؛ مامقانی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، باب القاف، ص ۲۸)، خریث ناجی کارگزار اهواز (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۳۴۸)، کمیل بن زیاد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۴۴۷ و ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۰)، اشعث بن قیس کندی (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۳۳) و ... می‌توان اشاره نمود.

۲.۴. سرشناسان عرصه سیاسی

از آن جایی که حضرت علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه یکی از ویژگی‌های زمامدار را برخوردار بودن از بصیرت معرفی نموده‌اند: «وَلَا يَخُولُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ...» (سیدرضی، ۴۰ق، ص ۱۷۹) لذا در شناسایی سرشناسان سیاسی از همین ملاک بهره برده‌ایم. شارحان نهج البلاغه «اهل



البصر» را «اهل البصائر و العقول الزاجحة» معرفی کرده‌اند یعنی پرچم زمامداری را جز صاحبان بینش و خردهای برتر کسی نمی‌تواند به دوش کشد (دنبلی خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۱؛ بحرانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۳۴۲؛ بحرانی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۵۹). معنای بصیرت در کتب لغت نیز علاوه بر بینایی ظاهری بر علم و آگاهی حاصله در قلب و دریافت حقایق اطلاق شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۸۰). علامه شوشتری در توضیح این بخش روایتی را از قول طبری از ابوعبدالرحمن سلمی نقل می‌کند و عمار بن یاسر و هاشم بن مرقال را دو نمونه از صاحبان بصیرت معرفی می‌کند (شوشتری، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۵۶۷).

عمار بن یاسر مشاور و ملازم همیشگی امام علی (علیه السلام) که از دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) شاهد فتنه‌ها و جنگ‌های متعددی در جامعه بوده است، هیچ‌گاه در تشخیص حق از باطل شک ننمود و امام خود را تنها نگذاشت. در روایتی آمده است که روزی ابومسعود و طايفه‌ای دیگر، در هنگام احتضار حذیفه، به عیادت او رفتند و از فتنه یاد کردند و گفتند وقتی مردم دچار اختلاف شدند، از چه کسی پیروی کنیم؟ گفت شما را به پسر سمیه (عمار) سفارش می‌کنم؛ چرا که او تا هنگام مرگ از حق جدا نخواهد شد، یا در نقلی دیگر آمده: او همواره بر محور حق می‌چرخد، هر کجا که برود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱).

عمار بن یاسر، از مسلمانان نخستین بود که هجرت به حبشه، نماز گزاردن به قبلتین، شرکت در جنگ‌های بدر، احد، خندق، یمامه، صفین و بیعت رضوان بخشی از فعالیت‌های سیاسی وی می‌باشد. ضمن آن که پدر و مادرش نیز از مسلمانان پیشگام بودند که قریش آن‌ها را در رمضاء مکه به هنگام ظهر شکنجه می‌کرد تا به دینشان بازگردند (الجزری، ۱۳۴۱ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۹). او بسیار مورد تأیید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود به گونه‌ای که همواره با نام «طیب مطیب» از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد خطاب قرار می‌گرفت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱) و به بهشت وعده داده می‌شد (ابن حجر عسقلانی، همان). نقل است که عمر طی نامه‌ای به مردم کوفه، عمار را از نجباء اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) خوانده و او را عامل کوفه قرار داده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۲). بلاذری در بخشی از شرح حال وی می‌نویسد: «کان عمار من أطول الناس سکوتاً وأقلهم کلاماً» (همان، ص ۷۳). علاوه بر آن روایاتی را آورده که نشان می‌دهد عمار بن یاسر در مقام خطیب جمعه و قضاوت نیز فعالیت داشته است (همان، ص ۷۲).

این شخصیت تاریخی - سیاسی در دوران عثمان به همراه عده‌ای دیگر نامه‌ای شکایت آمیز به



پیامبر ﷺ نوشت و از کارهای عثمان انتقاد نمود تا آن جا که در اثر ضرب و شتم زبردستان عثمان دچار بیماری فتق گردید (همان، ص ۷۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱). در دوران حضرت علی علیه السلام نیز ملازم، مشاور و همراه حضرت علیه السلام بود: «اعمش روایت کرده است از ابی عبدالرحمن سلمی که گفت: شهادت میدهیم که همراه علی علیه السلام در صفین عمار بن یاسر را دیدم هیچ ناحیه و وادی از صفین را نمی رفتیم مگر آن که می دیدیم اصحاب محمد از او پیروی می کنند کانه علم و پرچم آن هاست» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

هاشم بن عتبہ یکی دیگر از صحابه با بصیرت و مشاور آن حضرت علیه السلام است که امام علیه السلام به سرشناس بودن وی اشاره می کند آن جا که او را به عنوان بیک خود به سوی ابوموسی اشعری می فرستد: «عن ابی مخنف: أنَّ علیاً علیه السلام بعث من الریذة هاشم بن عتبۀ إلی ابی موسی، و کتب إلیه: أئی قد بعثت إلیک هاشما لتشخص إلی من قبلک من المسلمین» (شوشتری، ۱۳۷۶ش، ج ۱۰، ص ۷۰) هاشم بن عتبۀ بن مالک بن وهیب (اهیب) بن عبد مناف بن زهره، از طایفه بنی زهره از قبیله قریش بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۶۰۶-۶۰۷) کنیه اش هاشم و اباعمر و لقبش مرقال بود. علاوه بر جنگ صفین در جنگ یرموک (دینوری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰) قادسیه (فرماندهی جناح چپ سپاه) (همان، ص ۱۲۱) و جمل (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۳۶) نیز شرکت داشته است. برخی از شهرهای عراق مانند جلولاء در سال ۱۷ یا ۱۹ قمری به دست وی فتح شد (همان). او مشاوری کاردان بود که امام علیه السلام پیش از جنگ صفین با وی و تنی چند از اصحاب مشورت کرد. از نظر هاشم بن مرقال دنیا پرستی تنها انگیزه امویان برای جنگ بود و قتل عثمان را بهانه ای برای فریب مردم می دانست (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲). در شرح حال وی آمده است که او آخرین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از شیعیان مخلص، فضلاء، برگزیدگان و قهرمانان بود (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۱۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳؛ منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۹). ابن عبدالبر او را مردی شجاع، فاضل و سخاوتمند دانسته است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۳۶). گویند از آن جهت به مرقال نام گرفت که پرچمدار سپاه علی علیه السلام در جنگ صفین بود (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۵؛ الدینوری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۱؛ شوشتری، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۵۶۶ و ج ۹، ص ۴۱۴) و او آن را به سرعت حرکت می داد با آن که تنها یک چشمش سالم بود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۴، ص ۴۸۳). بالاخره هاشم پس از مجاهدت در جنگ صفین به شهادت رسید (دینوری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۳) در حالی که شیخ مفید زمان

شهادت او را در جنگ جمل نوشته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰۷).

۳.۴. سرشناسان عرصه اجتماعی

شاخصه سرشناس اجتماعی آن جا یافت می شود که امام علیه السلام به مالک سفارش می کند که جهت گزینش کارگزاران دولتی خود ملاک های خاندان پاکیزه و باتقوی و سابقه درخشان آنان در اسلام را مد نظر داشته باشد: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ» (سیدرضی، ۴۰ ق، ص ۳۳۲). مؤلف «توضیح نهج البلاغه» مراد از آن را اهل خانه هایی می داند که از نظر خانواده و قبیله به این صفت شناخته شده اند. از نظر وی پیشگام بودن در اسلام به خاطر آن که مقدمه ای برای انجام عمل نیکوست، ملاک قرار گرفته است. او ادامه می دهد که قبول اسلام بر اصلتی در نفس دلالت می دهد که موجب قبول حق جدای از شناخت آن می شود (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۹).

ابن میثم درباره آن نوشته است: «و هی کنایه عن البيوت المتقدمة في الدين والخير، ولهم في ذلك أصل مرقق» یعنی کنایه از خانه هایی است که در دینداری و خیر پیشگام هستند و ریشه در آن دارند (بحرانی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۶۴). برخی نیز به شرح آن با تأکید بر قید صالحه پرداخته اند. با این بیان که صلاح مانع از تقصیر و گناه عمدی می شود زیرا صلاح همراه اخلاص و اتقان است (موسوی، ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص ۵۸).

حضرت علیه السلام در فراز دیگری از همان نامه مجدداً از اهل بیوتات صالحه نام می برد: «ثُمَّ الصَّقِ بَدْوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ» (سیدرضی، ۴۰ ق، ص ۳۳۰) یعنی از آنان که گوهری نیک دارند و از خاندانی پارسا و صالحند و از سابقه ای نیکو برخوردارند. فرماندهان را برگزین (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷ش، صص ۲۹۴-۲۹۵).

در این فرازها کلمه «بیت» در معنای شرافت و عظمت و اصالت به کار رفته است (قرشی بنایی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۶۳)، چنان که مرحوم خوئی اهل بیوتات صالحه و سوابق حسنه را مؤدبون و مرثون به تربیت صحیح معرفی می کند (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۲۰۷). آقای مکارم شیرازی نیز ضمن یادکرد جنبه تربیتی در خانواده های اصیل، وراثت را نیز بر آن به عنوان عاملی برای انتقال صفات ذاتی می افزاید (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۱، ص ۲۰).





با مطالعه سیره علوی می‌توان دریافت که خود حضرت (علیه السلام) نیز برخی از کارگزاران خود را براساس همین ملاک انتخاب نمودند. منذر بن جارود عبدی یکی از آنهاست که به خاطر سابقه نیک پدرش به فرمانداری اصطخر فارس گماشته شد اما پس از آشکار شدن مفاسدش عزل گردید (سیدرضی، ۴۰ ق، ص ۳۵۵). جارود پدر منذر که در ابتدا مسیحی بود در سال نهم یا دهم هجری اسلام آورد و پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عامل موثر برای حفظ اسلام در قبیله عبد قیس قرار گرفت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، صص ۲۶۲-۲۶۴). قبیله عبدالقیس به جهت شش خصلت بر سایر اعراب برتری داشتند و از میان آنها جارود و فرزندانش در سیادت از شریف‌ترین خانواده‌ها بودند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۸، صص ۵۵-۵۷). جارود در نزد عمر از احترام برخوردار بود تا جایی که عمر گفته است اگر از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نشنیده بودم که می‌فرمود خلافت جز در قریش نیست، من جارود را برای خلافت برمی‌گزیدم. وی در سال ۲۱ هجری طی یکی از جنگ‌های اسلامی در منطقه فارس (۲۱ هجری) به شهادت رسید (همان).

مصادق دیگر کارگزاران سرشناس اجتماعی، خانواده ابن عباس است که در عصر نبوی و علوی می‌زیستند. نسب آنها به عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرّة بازمی‌گردد. جد پدری ابن خاندان عبدالمطلب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جد مادری‌شان هم ننیله بن کلیب بن مالک است. ننیله نخستین زنی است که خانه کعبه را با حریر و دیبا پوشانید (الجزری، ۱۳۴۱ ش، ج ۲، ص ۷۵). در روایتی آمده است که هر کس که فقه، جمال و سخاوت را می‌خواهد به خانه عباس وارد شود زیرا فقه برای عبدالله، جمال از آن فضل و سخاوت جزو ویژگی‌های عبیدالله بود (حسینی مدنی شیرازی، ۱۴۳۸ ق، ص ۱۴۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

عباس یازده فرزند به نام‌های فضل، عبدالله، عبیدالله، قثم، عبدالرحمن، معبد، تمام، کثیر، حارث، صفیه و آمنه (أمینة) داشت (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۵۶) که از میان آنها عبدالله بن عباس (والی بصره) (همان، ج ۱، ص ۴۵۸)، عبیدالله بن عباس (والی یمن) (همان، ج ۱، ص ۴۷۱)، قثم بن عباس (والی مکه) (همان، ج ۱، ص ۴۷۳)، معبد بن عباس (والی مکه و طائف) (همان، ج ۱، ص ۴۷۳؛ الفأسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ابن‌فهد المکی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۷۴) و تمام بن عباس (والی مکه) (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۷۳) در حکومت علوی بودند.

۴.۴. سرشناسان عرصه علمی

در احادیث اسلامی همواره تأکید شده است که به هنگام انتخاب افراد به صلاحیت علمی و توانایی آن‌ها دقت و توجه بیشتری شود و هرگز کسانی را که از نظر علمی ضعیفند و آگاهی‌های لازم را ندارند بر کاری نگمارند زیرا که چنین کاری بزرگترین خیانت به جامعه اسلامی است (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۱۱). حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳ می‌فرماید: «لَنْ أَحَقَّ النَّاسُ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» (سیدرضی، ۴۰ ق، ص ۱۷۹) ای مردم همانا سزاوارترین مردم به این امر (خلافت و زمامداری) کسی است که تواناترین آنها بر اجرای امور و داناترین به فرمان خداوند در فهم مسائل باشد.

جهت تبیین سرشناسان علمی به دو شخصیت علی بن ابی‌رافع و عبدالله بن عباس پرداخته می‌شود. علی بن ابی‌رافع - خزانه‌دار کوفه - در علوم بسیاری سرآمد بود. آیت الله سیدحسن صدر درباره او می‌نویسد: «علی بن ابی‌رافع از فقهای اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب خاص امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و کاتب او بود، و در تمام نبردهای آن حضرت با او همراهی داشت» (صدر، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۸). «نجاشی» وی را در طبقه اول مصنفان فقهای امامیه شمرده و می‌گوید: «او از خوبان این جمعیت و کاتب امیرمؤمنان (علیه السلام) و از اصحاب او بود. علوم بسیاری را از آن حضرت فرا گرفت و کتابی در فقه در بحث وضو، نماز و سایر ابواب جمع آوری نمود، این کتاب را از امیرمؤمنان (علیه السلام) فرا گرفته بود و در همان زمان آن را جمع و مبوب ساخت، پیروان این مکتب، این کتاب را بسیار عزیز می‌شمرند» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۶).

تبیین معنای «رجال مذهبی - سیاسی» درج شده در اصل ۱۱۵ قانون اساسی با تأکید بر سیره علوی



شخصیت علمی دیگر از میان کارگزاران امام (علیه السلام) عبدالله بن عباس می‌باشد که در سال ۳۶ هجری قمری پس از جنگ جمل عامل امام (علیه السلام) در بصره گردید. از عبد الله بن العباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف با لقب‌های حبر الامه (عالم امت)، بحر الامه، ترجمان القرآن، مفسر القرآن و سلطان المفسرین یاد می‌شود. او که موفق به کسب بخش عظیمی از علوم اسلامی گردید در حدیث و فقه و تفسیر قرآن شهرت بیشتری یافت. علاوه بر آن در شعر، انساب، حلال و حرام، وقایع عرب، فنون ادبی و عربی نیز همواره مرجع علما در زمان خود بوده است. از صحابه جلیل القدر حضرت علی (علیه السلام) بوده که در جنگ‌های جمل، صفین و نهران حضور داشته است. هم چنین کتابی با نام تفسیر ابن عباس در زمینه تفسیر قرآن از او به یادگار مانده است (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۱؛ زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۴، صص ۲۲۸ و ۲۲۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، مقدمه، ص ۹؛ طبری املی کبیر، ۱۴۱۵ق، ص ۵۶۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸۴)



علاوه بر آن‌ها نعمان بن عجلان زُرُقَی (فرماندار بحرین و عمان) شاعر انصار و زبان برنده عرب (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۹ و ج ۶، ص ۳۱؛ جبل عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۵) و عمر بن ابی سلمه (فرماندار بحرین) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۱۹) چهره‌های سرشناس دیگری در این زمینه هستند.

۵. نتیجه‌گیری

الف. نتایج فرعی

- مطابق با اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور قبل از هر چیز باید از میان رجال مذهبی-سیاسی گزینش شود.
- پس از بررسی متن قانون اساسی در اصول ۱۵۵-۱۱۳ مربوط به ریاست جمهوری و صورت مشروح مذاکرات مجلس برای تصویب آخرین نگارش قانون اساسی مشخص گردید که با توجه به ادله قرآنی و روایی و ادعای اجماع فقیهان، مقام ریاست جمهوری در ایران به مردان اختصاص دارد.
- با بررسی سیره علوی نیز ثابت گردید که مقام‌ها و مناصب حکومتی در دوران حکومت حضرت علی (علیه السلام) به مردان اختصاص داشته است. و هیچ سیره‌نویسی در هیچ جایی گزارش نکرده است که در آن زمان کوچکترین منصب حکومتی به یک زن اعطا شده باشد. هر چند که زنان لایق و شایسته‌ای چون حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) وجود داشتند.
- علاوه بر آن با مراجعه به سیره عملی علوی در گزینش کارگزاران مناطق مختلف روشن گردید که مردان صاحب مناصب حکومتی در یک یا چند زمینه متخصص بوده و در آن اشتهار داشته‌اند و حضرت (علیه السلام) بر همان اساس از ایشان در اداره امور مملکتی بهره می‌برده است.

ب. نتیجه اصلی

• با بررسی تطبیقی سیره علوی در گزینش کارگزاران و مفهوم عبارت «رجال مذهبی - سیاسی» درج شده در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشخص گردید که داوطلبین ریاست جمهوری لزوماً بایستی از مردان باشند و برآیندی از حُسن شهرت در عرصه‌های مختلف را دارا باشند تا بتوانند مورد تأیید اعضای شورای نگهبان قرار گیرند چنان که در زمان حکومت امیرالمومنین علیه السلام نیز مناصب حکومتی به مردان برخوردار از حُسن شهرت سپرده شد.



منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ش، مترجم: سید جعفر، شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 ۲. ابن اثیر جزری، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد، ۱۳۴۱ق، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران: المکتبه الاسلامیه.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۰ق، الأمالی، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
 ۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی ۱۳۲۸ق، الإصابة فی تمييز الصحابة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. _____، _____، ۱۳۲۵ق، تهذیب التهذیب، بیروت: دار صادر.
 ۶. ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، ۱۴۰۳ق، جمهره انساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت: دارالجمیل.
 ۸. ابن فهد، عبدالعزیز، ۱۴۰۹ق، غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، به کوشش: فهیم محمد شلتوت، مکه: جامعه ام القرى.
 ۹. امین، سید محسن جبل عاملی، ۱۴۰۳ق، أعیان الشیعه، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
 ۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، دار صادر.
 ۱۱. انصاریان، علی، ۱۳۶۶ش، شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الأنوار، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۶ش، اختیار مصباح السالکین، مصحح: محمد هادی امینی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۱۳. _____، _____، ۱۳۶۲ش، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
 ۱۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴ش، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثت.



۱۵. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۴۲ش، *رجال البرقی - الطبقات*، چاپ اول، مصحح: محمد بن حسن طوسی، به کوشش: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۱۷. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۲۴ق، *سنن الکبری*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد، بی تا، *توضیح نهج البلاغه*، تهران: دارالتراث الشیعه.
۲۰. حسینی مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد بن معصوم ۱۴۳۸ق، *الدرجات الرفیعه فی طبقات الامامیه من الشیعه*، چاپ اول، قم: موسسه کتابشناسی شیعه.
۲۱. حسینی میلانی، سید علی، ۱۴۳۲ق، *القضاء والشهادات*، تقریر اباحت زعیم الحوزه العلمیه آیت العظمی السید محمدرضا الموسوی الگلپایگانی (قدس سره الشریف)، قم: مرکز الحقائق الاسلامیه.
۲۲. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۶ش، *صحیفه امام*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۷ش، *دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (علیه السلام)*، تهران: خانه اندیشه جوان.
۲۴. دنبلی خوئی، ابراهیم بن حسین (بی تا)، *الدرة النجفیة فی شرح نهج البلاغه الحیدریه*، بی جا.
۲۵. دهخدا، علی اکبر ۱۳۷۷ش، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۴۱۲ق، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: انتشارات شریف رضی.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، ۱۴۰۹ق، *تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. زرکلی، خیر الدین، ۱۹۸۹م، *الاعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۹. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه*، چاپ اول، تحقیق و تصحیح: بنیاد نهج البلاغه طهران: امیر کبیر.
۳۰. صدر، سید حسن، ۱۳۷۶ش، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، چاپ دوم، طهران: انتشارات اعلمی.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



۳۲. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۷۶ش، *العروة الوثقی*، چاپ چهارم، قم: دارالتفسیر اسماعیلیان.
۳۳. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۵ق. *المستترشد فی إمامة علی بن أبی طالب (علیه السلام)*، چاپ اول، قم: مؤسسه کوشانپور.
۳۴. الفأسی، محمد، ۱۴۱۹ق. *العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین*، به کوشش: محمد عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق. *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
۳۶. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴ش. *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، چاپ اول، تهران: عروج.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق. *الوافی*، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المومنین علی (علیه السلام).
۳۸. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۷۲ش، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۹. قرشی بنایی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *مفردات نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله.
۴۰. قمی، شیخ عباس، ۱۳۵۹ش، *سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار*، طهران: کتابخانه سنائی.
۴۱. کاتب واقدی، محمد بن سعد، ۱۳۷۴ش، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران: فرهنگ و اندیشه.
۴۲. کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق. *کنز الفوائد*، چاپ اول، قم: دار الذخائر.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق. *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۴. مامقانی، عبدالله، ۱۳۸۹ش، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ اول قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء تراث.
۴۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق. *بحار الانوار الجامع لدرر الأخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. معین، محمد، ۱۳۸۸ش، *فرهنگ فارسی*، چاپ بیست و ششم، تهران: امیر کبیر.



۴۸. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الامالی*، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۹. _____، ۱۴۱۳ق، *الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة*، تحقیق: سید علی میر شریفی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۵۱. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۲. موسوی، سید عباس علی، ۱۳۷۶ش، *شرح نهج البلاغه*، چاپ اول، بیروت: دارالرسول الاکرم (علیه السلام) - دارالمحجة البيضاء.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین.
۵۴. نووی، محی الدین (بی تا)، *المجموع فی شرح المهدب*، بیروت: دارالفکر.
۵۵. هاشمی، محمد، ۱۳۷۴ش، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۵۶. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۵۷. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، چاپ اول، قم: الهادی.
۵۸. یزدی، محمد، ۱۳۷۵ش، *قانون اساسی برای همه*، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.

مقالات و پایان نامه ها

۵۹. حبیبزاده، توکل و اصل زعیم، امیر حسین (۱۳۹۳ش)، تأملی در باب شرط رجل مذهبی سیاسی در خصوص رئیس جمهور، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال سوم، ش ۸.
۶۰. میر، سید احمد (۱۳۸۳ش)، کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی، *مجله معرفت*، شماره ۸۲.

